

نشست انسان متعالی و شاگردپروری در اسلام

جلسه چهارم

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

هیئت علمی دانشگاه شاهد، مشهد

۱۴۰۲/۱۲/۲۰ هجری شمسی

۱۴۴۵/۰۸/۲۹ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيجَةُ الْعَالَمِ هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

شاگردپروری و نقش شاگرد در آن

چون یک مقداری از مطالب ما مانده است و گمان می‌کنیم که اگر بتوانیم بحث را به پایان ببریم، یک مقداری من سریعاً عرائض را عرض می‌کنم که اگر سؤالی هم بود که جوابش را من بلد بودم خدمت سروران خودم هستم. در بحث شاگردپروری؛ رکن اصیل دوم شاگردپروری، شاگرد بود. ما در ارتباط با تأثیر شاگرد در شاگردپروری مطالبی را نوشته‌ایم که خدمت عزیزان می‌خوانم. فرق‌های بین اینکه شاگرد، شاگردپرور باشد یا فقط شاگرد باشد و تأثیری در شاگردپروری نداشته باشد.

نگاه شاگرد به استاد

شاگردی که شاگردپرور است، استاد را پدر خود می‌بیند، آن هم برترین پدر. گفتیم از دیدگاه دین ما سه یا چهار یا پنج پدر داریم، روایات مختلف است و افضل آباء «أَبُ عَلَمَكَا»، آن کسی است که به تو آموخت. اما شاگردی که در شاگردپروری نقشی ندارد، استاد را یا دشمن می‌بیند، یا مزدور می‌بیند، یا کارمند.

تفاوت نگاه شاگردان غربی و اسلامی به استاد

من برای طلاب غیرایرانی مدت‌ها تدریس داشتم، در جامعه‌المصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که قبلاً به آن مرکز جهانی گفته می‌شد و از هفتاد ملیت در آنجا حضور داشتند. بعضی از دانشجویهای غربی که ما برای آن‌ها تدریس می‌کردیم به من می‌گفتند:

”در منطقه‌ای که ما تحصیل می‌کردیم، استاد برابر بود با دشمن و نگاه ما به استاد این بود. هیچ‌گونه محبتی بین ما و استاد شکل نمی‌گرفت.“

این نگاه، نگاه یک شاگرد تأثیرگذار در شاگردپروری نیست. شاگرد باید استاد را پدر خود ببیند.

تعالیم امام سجاد (علیه السلام) درباره تعامل شاگرد با استاد

در آن رساله الحقوق که امام سجاد (علیه السلام) دارند و قریب به چهل حق را ذکر کرده‌اند - البته رساله الحقوق مختلف نقل شده است و در تعداد حقوق متفاوت است - در آن رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام) مطالب فراوانی در ارتباط با اینکه شاگرد باید چگونه با استاد تعامل داشته باشد دارد که من حالا اینجا این مطلب را دارم و اگر عبارت را بخوانم؛ «حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ: التَّعْظِيمُ لَهُ؛» حق کسی که معلم تو است این است که تو نسبت به او تعظیم داشته باشی، «وَالْتَوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ»، مجلسش را گرامی بداری و «حُسْنُ الاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ»، خوب گوش کنی. الان دانشجو نشسته و مخفیانه سرش در تلفن همراهش است و اصلاً گوش نمی‌کند به حرف استاد. «وَالِإِقْبَالَ عَلَيْهِ»، با همه وجودت به او اقبال کنی و «أَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صَوْتَكَ»، صدایت را برایش بلند نکنی. «وَأَنْ لَا تُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ»، کسی در کلاس سؤال کرد تو جواب ندهی و ببینی اگر استاد اجازه داد جواب بدهی. «وَلَا تُحَدِّثْ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا»، در کلاس با شخص مجاورت صحبت نکنی. اینها تعبیرات امام سجاد (علیه السلام) است. «وَلَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا، وَأَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ»، اگر پشت سر او بدگویی کردند تا حد امکان دفاع کنی. «وَأَنْ تَسْتَرْعِيْبَهُ، وَتُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ»، عیب او را بیوشانی و مناقبش را برملا کنی. «وَلَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا، وَلَا تُعَادِي لَهُ وَلِيًّا»^۲، با دوستش دوست باشی و با دشمنش دشمن باشی. اگر این کار را کردی و برای خدای متعال درس خواندی فرمود؛ اینجا ملائکه شهادت می‌دهند که تو وظیفهات را درست انجام دادی. به‌رحال اینکه شاگرد استاد را پدر ببیند با همان مفهومی که ما از پدر در نظر داریم.

اخلاص در احترام به استاد

به‌تبع این مورد دوم می‌آید: شاگرد باید به استاد مخلصانه احترام بنهد، ممکن است اصلاً احترام استاد را نداشته باشد یا در این احترام‌گذاری مخلص نباشد؛ بلکه از سر ترس یا از سر طمع گرفتن نمره احترام بگذارد، اخلاص در احترام به استاد ندارد.

اخلاص در خدمت به استاد

سوم به استاد مخلصانه خدمت می‌کند. همان‌گونه که گفتیم استاد باید در رفع حوائج شاگرد بکوشد.

سخنان دکتر جواد اژه‌ای درباره تعامل با نخبگان

یک‌وقتی آقای دکتر اژه‌ای مسئول حرکت نخبگانی بود. همان‌گونه که بعد از انقلاب ایشان مؤسس بود، زمان آقای هاشمی رفسنجانی. آقای دکتر اژه‌ای اصفهانی، ایشان جریان نخبگانی را تأسیس کرد. یکی از حضار: جواد اژه‌ای؟ استاد: بله!

من خدمت خودشان بودم، گفتند:

”ما خدمت آقا که رسیدیم که گزارشی بدهیم، آقا اولین سؤالش این بود، گفتند آقای اژه‌ای، این نخبه‌ها را چگونه می‌خواهی نگه داری؟“

همین یک سؤال را کردند. رهبر به این‌چنین فردی می‌گویند. در هر موضوعی به اساسی‌ترین نکته‌اش اشاره می‌کند و حرف آخر را اول می‌زند. ایشان پرسید: ”می‌خواهی چگونه نگه داری؟“

می‌گفت من خدمت آقا عرض کردم: ”آقا من یک راه بیشتر در نظر نمی‌رسد و آن رفاقت با این‌هاست. من با این‌ها فوتبال می‌روم. با این‌ها استخر می‌روم، خانه‌شان می‌روم، با این‌ها سفر می‌روم. با این‌ها حضور دارم که بتوانم این‌ها را برای کشور نگه دارم.“

اخلاص در تعامل شاگرد با استاد

همان‌گونه که از طرف استاد این‌گونه تعامل لازم است، از طرف شاگرد هم خدمت مخلصانه. حالا کسی که شاگرد است؛ ولی شاگردپرور نیست یا اصلاً به خدمت به استاد نظر ندارد یا اگر خدمت می‌کند، معامله‌گر است.

اخلاص در تعلم و شاگردی کردن

در تعلم و شاگردی کردن مخلص باشد. کسی که این‌گونه نیست یا اصلاً اخلاص ندارد یا فقط اهداف مادی برای او مهم است؛ مدرک خود را بگیرد. نمره‌اش را از استاد بگیرد و کار دیگری ندارد.

احترام به استاد و حفظ جایگاه او

پنجم شاگردی که شاگردپروری را مدنظر دارد در استادی کردن در تدریس سلسله را قطع نمی‌کند، دائماً از استاد یاد می‌کند و حق استاد را نگه می‌دارد. در میان اساتید ما داشته‌ایم، شاگرد آیت‌الله خویی بود، یک‌مرتبه از آیت‌الله خویی به اسم یاد نمی‌برد - اینکه بعضی گفته‌اند - این خوب نیست؛ نان‌ونمک خورده و باید آن را حفظ کند.

نگاه مثبت به تربیت استاد

ششم، شاگرد شاگردپرور چوب استاد را گل می‌بیند و به دل نمی‌گیرد بالاخره تربیت گاهی گوش پیچاندن دارد، گاهی محکم گرفتن دارد، گاهی تحقیق خواستن دارد، گاهی نمره ندادن دارد، بالاخره تربیت است دیگر. یک انسانی که درخت را هرس می‌کند، دارد می‌برد تا جوانه بزند؛ این را شاگرد بفهمد و به دل نگیرد و کینه از استاد نداشته باشد.

عدم توقعات ناروا از استاد

هفتم، شاگرد شاگردپرور توقعات ناروا از استاد ندارد. عدالت آموزشی را احترام می‌گذارد. دقت دارد که استاد هم باید به وظایف خودش عمل کند. گفت یک شخصی در برگه امتحان نوشته بود جواب پشت صفحه، استاد برگه را برگرداند، نوشته بود استاد به جانم اگر بلد بودم همان صفحه می‌نوشتم؛ جان مادرت نمره را بده، گرفتارم.

نزدیکی به استاد برای بهره‌گیری بیشتر

هشتم، شاگرد شاگردپرور به استاد نزدیک می‌شود به اعتبار بهره بیشتر بردن؛ به اعتبار بهره بیشتر بردن. پدر آقایان لاریجانی‌ها، مرحوم میرزا هاشم آملی از خودش شنیدم - من مدتی درس ایشان در قم رفته‌ام - می‌فرمودند: "تا این حد ارتباط ما با استادمان آقا ضیا عراقی نزدیک بود که آقا ضیا هر وقت خانواده‌اش می‌رفتند بغداد به مسافرت، به من می‌گفت و شب پیش او می‌رفتم که تنها نباشد؛ تا این حد یک ارتباط نزدیک است. مرحوم آقا سید حسن مسقطی در مسقط وقتی فوت کرد، آقای قاضی (رحمه‌الله‌علیه) تا چند روز آب و غذا نخورد، نمی‌توانست. مرحوم آقای طباطبایی از وقتی آقای قاضی (رحمه‌الله‌علیه) فوت کردند تا آخر عمر عطر نزد و خودش را در سوگ و عزا می‌دید؛ این‌گونه این ارتباط تنگاتنگ صمیمی تأثیرگذار است. نهم شاگردی که شاگردپرور است از تعلم سیر نمی‌شود. عرض کردیم ابن‌سینا گفت یک روز اگر از تعلم سیر شدی برو قبرستان و یک قبر بکن و خودت را در آن بینداز؛ چرا؟ چون اگر از رشد انسانیت افتادی تبدیل به سنگ شده‌ای. اگر سنگ شدی بهتر آن که در میان زندگان نباشی.

غیرت در فهمیدن

دهم، شاگرد شاگردپرور نسبت به تعلم و فهمیدن غیرت دارد، غیرت در فهم دارد و از مطلب نمی‌گذرد تا به فهم نرسد. نقل کردم از آقای حسن‌زاده (رحمه‌الله‌علیه) در طول مدت عمرشان یک کتاب را دو بار خواندند؛ چون باید بر اثر خواندن این کتاب استخراجی می‌کردند در زیجات و مثلثات و... شبانگاه دیده بودند از عهده بر نمی‌آیند به استاد گفتند نشد، یک‌بار دیگر برداشتند و کتاب را از اول تا آخر خواندند که این فهم شکل بگیرد و موردتوجه باشد.

اهمیت بیان حقیقت به استاد

من از درس مصباح الانس حضرت آقای حسن زاده (رحمة الله علیه) آمدم بیرون، خدمت ایشان سؤال کردم - نمی‌خواهم مطرح کنم آن مورد سؤال خیلی مهم نیست - یک حالتی به ایشان دست داد ایستادند، عصا هم دستشان بود، فرمودند فلانی - می‌شناختند من را و ارتباط هم نسبتاً صمیمی بود - به والله العظیم اگر بدانی و به من نگوئی روز قیامت سر پل صراط جلوی تو را می‌گیرم. تا این حد برایشان مهم بود. حالا سؤال هم بگویم بد نیست. من خدمت ایشان عرض کردم؛ «من الکامل الیوم؟» امروز انسان کامل در این کره خاکی کیست؟

سؤال من این است: «من الکامل الیوم؟» به عربی هم گفتم. ایستادند و فرمودند اگر بدانی و اطلاعی داشته باشی و به من نگوئی روز قیامت بر روی پل صراط جلوی تو را می‌گیرم.

احترام استاد به شاگرد

درس اسفار بود - این شاگردپروری را ببینید - عبارت مرحوم آخوند ملاصدرا در اسفار این بود «لِیسُوا» ایشان گفتند پیش می‌آید دیگر، حالا ملاصدرا بزرگ است، ملاصدرا فیلسوف است، خب اشتباه می‌کند، لیس جامد است، لیس صرف نمی‌شود و گفتند و گفتند در تمام شد بعد از درس آمدم، من ایشان را تا در منزل مشایعت می‌کردم به ایشان عرض کردم آقا: «لِیسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ^۳»، یک تأملی کردند فرمودند: بله آقاجان «لِیسُوا سَوَاءً»، آیه قرآن خواندم که در آیه قرآن «لِیسُوا» به کار رفته بود دیگر.

پروبال دادن به شاگرد

فردا آمدند و نشستند در اول درس - نوار آن موجود است ضبط شده است و صوت ایشان هست - بسم الله الرحمن الرحیم. پنج دقیقه داشتند تشکر می‌کردند. ما یک بچه طلبه، او یک علامه دهر، متخصص در بیست رشته، فوق تخصص در بیست رشته. آن وقت فرمودند عزیزی، عزیز دلی، بزرگواری، آقای؛ خجالت کشیدم. این پروبال دادن به شاگرد، دست گرفتن از شاگرد، احترام گذاشتن به شاگرد این شاگردپروری می‌کند.

نوشتن و ثبت علم برای جلوگیری از فرار دانش

یازدهم، شاگرد از گریز دانش جلوگیری کند. می‌دانید علم فرار است؛ چون فرار است باید نگهش داریم؛ چگونه آن را نگه داریم؟

فرمود: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ^۴»، بنویس و نگه دار. مجدد خاطرات یاد می‌آیند. یک جایی در عبارت اسفار گیر کردیم؛ شاگرد و استاد یعنی آقای حسن زاده (رحمت الله علیه) که می‌خواندند، گیر کردیم که نسخه چه است؟ ما هم که داشتیم می‌خواندیم نسخه جواب نمی‌داد. ایشان فرمودند آقاجان عجله نکنید ما نسخه‌ها داریم، تصحیح‌ها داریم، من همین قسمت را چون مشکل بوده نزد دو استاد دیده‌ام. فردا دیدیم کتاب خودشان را آوردند، تمام این کتاب حاشیه است و شیوه صحیح این قسمت را یادداشت کرده بودند. این چه می‌شود؟

«قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ».

شخص کتابش را می‌خواند، فردا به بازیافت می‌دهد. کتابی که باید آن قدر در آن حاشیه زده باشد و یک عمر برای او ارزش داشته باشد، می‌بینی کتاب به بازیافت رفت؛ این یعنی «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ» نیست.

شاگردپرور؛ سئول و عقول

شاگردی شاگردپرور است که سئول و عقول باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) اطرافیان انسان‌هایی بودند که بعضاً سؤال بلد نبودند. با خودشان دعا می‌کردند مرد اعرابی از بیرون بیاید و چهار سؤال جدید از پیغمبر بکند که پیغمبر

جواب بدهد و این‌ها سود ببرند.

می‌فرماید: «وَأَمَّا أَنْتَ مِنْ ذَٰلِكَ لَسَانَ سَوْوَلٍ وَقَلْبَ عَقُولٍ ۝» هم پرسؤال بودند و هم آن چه که پیغمبر می‌فرمود را نگه می‌داشتند؛ در خود نگه می‌داشتند و هم پرسؤال بودند.

نیکو پرسیدن در شاگردپروری

ما اینجا در بحث شاگردپروری نوشتیم که باید به شاگرد نیکو پرسیدن و پرسش نیکو را یاد داد. خود به هنگام پرسیدن در شاگردپروری تأثیرگذار است و من باید اگر سؤال می‌کند، برای اینکه سؤال در او زنده بماند - گرچه خیلی سؤال مرتبط نیست - اول سؤال را پرورش بدهم. بگویم شاید مراد ایشان این باشد. شاید هم مراد شما آن باشد. این باشد جوابش این است. آن باشد جوابش این است. یعنی بتوانم سؤال در دهان شخص بگذارم.

نمونه‌ای از شاگردپروری در تاریخ

خدا رحمت کند یک مجتهد سخنران و اهل منبر در مشهد داشتیم آقا شیخ عبدالحسین واعظ، منبری مراجع بود. ایشان به من گفتند: آقای خویی به من فرمودند آقا شیخ عبدالحسین! اشکالی یا نکته‌ای به نظرت می‌رسد، من مرجع شیعه هستم، به من بگو. ایشان هم می‌فرمودند:

”من هر یک هفته یا هر دوهفته‌ای مطالبی را خدمت ایشان می‌گفتم.“

یک‌مرتبه به من گفتند آقا شیخ عبدالحسین! نود درصد حرف‌های تو جواب دارد؛ اما جواب نمی‌دهم تا تو باز هم بگویی؛ این گفتن در وجود تو خشک نشود. باز هم بگوید. این را شاگردپروری می‌گویند. گفت نود درصد حرف‌های تو پاسخ دارد؛ ولی من نمی‌گویم که تو بگویی و سؤال کنی. باید شاگرد این‌گونه باشد.

جدیت و تلاش در علم‌آموزی

مطالبی که در این زمینه گفته‌ایم، من عناوین آن را نوشته‌ام. یکی از کارهایی که در شاگردپروری خیلی خیلی نقش دارد و استاد باید در این زمینه به شاگرد کمک کند، جدیت و تلاش است. این جمله حکیمانه است «الْعِلْمُ لَا يُعْطِيكَ بَعْضُهُ حَتَّى تُعْطِيَهُ كُلُّكَ»^۶، اگر تمام خود را به علم بدهی، علم بخشی از خودش را به تو می‌دهد. تمام خودت را در اختیار علم بگذاری، علم بخشی از خودش را به تو می‌دهد. آیت‌الله بروجردی (رحمت‌الله‌علیه) در سن هشتاد و دو سالگی بر منبر مسجد اعظم قم به مناسبتی یک نگاهی به چپ و راست کردند فرمودند: الان که به عمرم نگاه می‌کنم، می‌بینم از زمان تکلیف تا الان پنج دقیقه از عمر من تلف نشده است. پنج دقیقه عمر من تلف نشده است. این می‌شود: «الْعِلْمُ لَا يُعْطِيكَ بَعْضُهُ حَتَّى تُعْطِيَهُ كُلُّكَ». تمام خود را در اختیار دانش بگذاری می‌توانی فی‌الجمله عالم شوی و در غیر این صورت سود در این زمینه نخواهی برد و... .

تکرار در علم‌آموزی

از دیگر کارهایی که در شاگردپروری تأثیر دارد تکرار است. استاد باید در این زمینه شاگرد را تأمین کند. در اول طلبگی به ما یاد دادند، گفتند: «الدَّرْسُ حَرْفٌ وَالتَّكْرَارُ أَلْفٌ»، یک‌بار می‌شنوی هزار بار باید تکرار کنی بلکه ذهنت شود. مرحوم رفیع قزوینی استاد فلسفه امام، آقای آقا سید جلال آشتیانی نقل کردند [من نزد آسید جلال درس خوانده‌ام - ایشان فرمودند خانه‌شان رفتم دیدم که در حال مطالعه اسفار است. گفتم آقا شما این کتاب را تدریس کردید و حاشیه بر آن دارید. فرمودند این دور هفتم است که در حال ختم کردن آن هستم. دور هفتم. «الدَّرْسُ حَرْفٌ وَالتَّكْرَارُ أَلْفٌ»]، باید تکرار شود تا انسان بتواند بماند و... تمام شد.

هدفمند درس خواندن برای تعلیم

آخرین مورد، شاگرد را باید به‌گونه‌ای تربیت کنیم که یاد بگیرد که یاد بدهد. اگر کسی درس خواند به این نیت که پس‌فردا مدرس باشد به گونه دیگری درس می‌خواند. من یک کتابی را می‌خوانم که فردا می‌خواهم آن را

بازگو کنم باید بادقت ضمیرش را بینم به کجا برمی‌گردد و مشکلاتش به کجا برمی‌گردد.

ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

مفهوم داده در شاگردپروری

بگذریم و بیاییم به سراغ بحث داده‌ها. فرق شاگرد داشتن با شاگردپروری با محوریت داده که بتوانم بحث را به جایی برسانم. اول داده باید مفید باشد. داده مضر یا خنثی از نگاه دید ما و دید دین قابل نقل و انتقال نیست.

تفکر درباره هستی و جاودانگی

بگذارید حرف آخر را بگویم یک معادله‌ای داریم که من هر وقت این معادله را خودم به آن توجه می‌کنم، می‌بینم در حال دیوانه‌شدن هستم آن رها می‌کنم، یعنی ذهن را آشفته می‌کند. معادله این است؛ بنده هستم. تا کی هستم آقا؟

آقای حسن‌زاده (رحمت‌الله‌علیه) اینجا این‌گونه می‌فرمود: هستیم که هستیم که هستیم که هستیم. ما انتها نداریم. تعبیر از نظر فلسفی غلط است؛ ولی برای تفهیم و تفهم خوب است که تا خدا هست ما هم هستیم. صد هزار تریلیارد میلیارد برو بالا. صد تریلیارد، تریلیارد، تریلیارد میلیارد، برو بالا. خب این «هستیم» دو بخش است؛ یک هفتاد سال و یک باقی، یک هشتاد سال و یک باقی، یک نود سال و یک باقی. فرض کن آقای اراکی که صد سال یک بار رخ می‌دهد بگو آقای وحید که سه قرن را درک کرده است ایشان ۱۲۹۸ است، سه قرن را درک است. ماشاءالله هنوز زنده است، خدا عمرشان بدهد.

خب به من گفته‌اند در این هشتاد سال هر جور باشی در آن ابدیت همان‌گونه هستی. خودت می‌دانی و چون هشتاد سال بیشتر عمر نداری باید تلاش کنی شبانه‌روز؛ آیا بررسی یا نرسی. حتی اگر تلاش کنی، یکی از اسم‌های روز قیامت یوم‌الحسرة است. یعنی چه؟

یعنی همه آنجا حسرت می‌خورند حتی انبیاء، حتی انبیاء. آمده مشهد امام رضا (علیه‌السلام) سه بار حرم رفته است. آنجا می‌گوید ای کاش چهار بار رفته بودم. در عمرش دو هزار شب نماز شب خوانده است می‌گوید کاش سه هزار شب خوانده بودم. یوم‌الحسرة است.

حال چون وقت محدود است و یوم‌الحسرة است روز قیامت، الان من انتخاب‌هایم باید خیلی عالمانه باشد. یکی از انتخاب‌ها هم انتخاب علم است.

مگر هر علمی را می‌توانم یاد بگیرم، مگر وقت دارم هر زمانی را بخوانم یا هر جدولی را حل کنم یا هر سریالی را بینم. مگر تا این حد فرصت دارم. مگر می‌توانم؟

یک آقایی آمده بود درب خانه آقای حسن‌زاده (رحمت‌الله‌علیه)، خودشان فرمودند که گفت دوتا پنج دقیقه، ده دقیقه از شما وقت می‌خواهم. ایشان فرمودند من به ایشان گفتم پنج دقیقه هم من به شما می‌دهم. سه تا پنج دقیقه که می‌شود یک ربع، بفرما داخل. ایشان فرمودند آمد داخل، مهمان را که نمی‌شود بیرون کرد. فرمودند آقا دو ساعت نشست و مشغول شد به لاطائلات. خدای من شاهد است، من هر وقت یادم می‌آید خودم متأثر می‌شود. تا ده روز آقای حسن‌زاده (رحمت‌الله‌علیه) سر هر درسی این را بر زبان راند که آقا دو ساعت عمر من رفت، آن را چه کار کنم؛ یعنی مثل اینکه بچه ما را از ما گرفته باشند.

مفهوم داده مفید در شاگردپروری

چون انتخاب‌های من محدود است یکی از دقت‌ها این است که من چه علمی می‌آموزم؛ علم مضر، علم خنثی، لذا شرط اول داده این است که داده باید مفید باشد یا افاده دنیوی داشته باشد یا افاده اخروی داشته باشد. از این دو حال هم خارج نیست: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَدْيَانِ، وَعِلْمُ الْأَبْدَانِ».

یا باید به درد اینجا بخورد یا به درد آنجا. حالا بشر برود کشف کند که یک‌وقتی در نپتون یا پلوتون اکسیژن بوده یا نبوده است؟

ثم ماذا به قول عرب‌ها؛ «چه شد تو در اولیات انسان‌شناسی‌ات مانده‌ای؛ در غزه سی هزار نفر را می‌کشند، اصلاً گکک نمی‌گردد، تا این قدر پستی و این قدر سستی. چه را می‌خواهی کشف کنی؟

کاربردی بودن علم

دو، این علم مفید حتماً کاربردی باشد. یعنی چه؟
یعنی باید به تغییری بینجامد. امروزه هم در تعلیم و تربیت برای آن نقش قائل اند. می گویند تعلیم و تربیت باید تغییر ایجاد که ما به فرمول تغییر می رسیم.

پلکانی بودن داده ها

سوم، حتماً باید پلکانی باشد. فقط مادر نیست که دستم بگیرت و پابه پا برد. استاد هم همین است. دستم بگیرت و پابه پا برد.
مرحوم میرزا مهدی آشتیانی حاشیه ای دارند در منظومه، بسیار حاشیه عالی. فیلسوف شرق بود ایشان قبل از علامه طباطبایی (رحمت الله علیه).
مشکل چیست؟
مشکل این است که - شما این حاشیه را بخوانید - ایشان بیست صفحه اول منظومه را در دویست صفحه توضیح داده است و بعد هر چه جلو رفته است می گوید کما مرّ، کما مضی، کما مرّ، کما مضی، کما مرّ، آنچه که قبلاً گفتیم. خب سر جای خودش بگو. به وقت خودش بگو. ما در بحث وجود ذهنی در فلسفه مشکل داشتیم، خودمان را کشتیم خدمت حضرت آقای جوادی که زودتر به ما بگو.
گفتند که نه باید وقتش برسد. اصرار کردیم ولی نگفتند. جزع کردیم نگفتند. رسیدیم آخر جلد اول اسفار حال که وقتش شد اینجا بحث را باز کردند. این پلکانی دست طرف را گرفتن و بالا آوردن در داده ها مهم است. داده باید پلکانی تزریق بشود.

به هنگام بودن داده ها

چهارم، به هنگام باشد که عرض کردم.

جمع شدن بین دو عنصر مهم در علم

پنجم، حتماً بین دو چیز جمع بشود - که این سنت قرآنی است - قرآن از یک طرف «إِنَّا سُلِّقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^۸، قرآن سنگین وزن است؛ ولی و «لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ»^۹، هنر این است. مطلب عرشی، عرشی هم که هست تو آن را فرشی کنی و در اختیار مخاطب بگذاری.
داده باید فرشی ارائه شود و مطلب اگرچه عرشی است. کار سختی هست هم - قبول دارم - اینکه کسی بخواهد نسبت انیشتین را به زبانی بگوید که من نوعی ساده بفهمم، کار سنگینی است، من بتوانم حرکت جوهری ملاصدرا را درست تقریر کنم.
حضرت آیت الله مصباح به همراه دکتر حداد عادل به آمریکا رفتند، یک همایشی شرکت کردند. آقای دکتر حداد عادل سه ربع به زبان انگلیسی حرکت جوهریه را تفسیر کردند. ببینید ما چقدر عقیم در تراثمان. گفتند سخنرانی که تمام شد ایستاده بودند و پنج دقیقه کف می زدند. حرکت جوهریه برای چهارصد سال قبل است. روان گفته شده است و داده روان بوده، مخاطب با اینکه اولین بار است که می شنود؛ ولی حرکت جوهری را دریافته است و آن قدر به شغف می آید که ...

لزوم دقت در ارائه داده های علمی

ما درس حضرت آقای جوادی (حفظه الله) که رفتیم بعد که به قول مشهدی ها "يُخَالَا" شدیم با ایشان و مقداری نزدیک شدیم، گفتم آقا من جلسه سوم بحث اصالت وجود بود از مشهد آمده بودم و بی استادی کشیده بودم و اگر مثل الان با شما رفاقت داشتم بلند می شدم و وسط درس می رقصیدم. تا این حد مطلب بسیار در اوج ولی بیان ساده و روان مطرح شد که این باید مورد دقت باشد.

داده باید متقن باشد

حتماً باید داده متقن باشد. امروز می‌گویند باید علمی باشد و با تفسیری که از علم می‌کنند، من نمی‌گویم علمی باشد بلکه می‌گویم متقن باشد. پیغمبر هم می‌فرمود انسان باید حکیم باشد. خدا هم حکیم است. حکیم یعنی چه؟
یعنی قول محکم و کار محکم، حساب شده باشد.
مطلب، مطلب غیر قابل نقد باشد و حتی الامکان محققانه و مقلدانه بوده باشد. لب مطلب بوده باشد.

جمع‌بندی بحث شاگردپروری

بحث من تمام. ما در سه رکن استاد، شاگرد و داده است، آنچه که در بحث شاگردپروری - ولو فی الجمله - تأثیر می‌گذاشت را خدمت عزیزان عرض کردیم.

نمونه‌های شاگردپروری موفق

دو تا بحث مانده است. یک بحث نمونه‌هایی از شاگردپروری موفق است که اگر بخواهیم به این پردازیم از نظر تاریخی من حدود بیست مورد را نوشته‌ام، ولی نمی‌خواهم به آن وارد بشوم.

نمونه‌ای از شاگردپروری توسط رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

نمونه اول آن خود امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. من تعبیر حضرت را بخوانم: «مَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ وَلَا سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٍ وَلَا دُنْيَا وَلَا آخِرَةٍ... إِلَّا أَقْرَانِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ». هر آیه‌ای نازل شد پیغمبر من را صدا زد و به من یاد داد و به من گفت بنویس. نوشتم و کتابت کردم: «كَتَبْتُهَا بِإِيدِي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا»^{۱۰}، تفسیرش را به من یاد داد، تأویلش را به من یاد داد، ناسخش را گفت، منسوخش را گفت، محکمش را گفت، متشابه آن را گفت، چه زمانی نازل شده است، تأویل آن تا روز قیامت چیست؛ این شاگردپروری است دیگر. از مثل رسول‌الله مثل امیرالمؤمنینی به دست می‌آورد.

نقش تربیت نخبگانی در تاریخ تشیع

محمد بن مسلم چهار سال بیشتر مدینه را درک نکرده است، خدمت امام باقر (علیه‌السلام)، سی‌هزار روایت از امام باقر و شانزده‌هزار روایت از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند.

تربیت نخبگان توسط امام باقر (علیه‌السلام)

حال تربیت نخبگانی؛ یک آقایی در اصحاب امام باقر (علیه‌السلام) داریم، جابر بن یزید جعفی (سلام‌الله‌علیه)، آمد نزد امام صادق (علیه‌السلام) - قبلش نزد امام باقر رفته بود - به امام صادق (علیه‌السلام) گفت: آقا! پدر شما امام باقر (علیه‌السلام) هفتاد هزار حدیث به من یاد داده است و به من گفته یکی از این احادیث را به هر کس بگویی لعنت خدا و فرشتگان و انبیاء و مؤمنین بر تو باد. هفتاد هزار حدیث برای تو و ویژه تو است. به این می‌گوییم تربیت نخبگانی. درست شد. آمد نزد امام صادق (علیه‌السلام)؛ گفت آقا، سینه‌ام تنگ شده است و دارم منفجر می‌شوم. حضرت فرمودند این حالت که به تو دست داد به صحرا برو، «فَاخْفَرُ حُفَيْرَةً»، یک گودال حفر کن، «وَدَلَّ رَأْسَكَ فِيهَا»^{۱۱}، سر خود را درون گودال بکن و روایت‌ها را به دل خاک بگو. این عمل را ما از چه کسی در ذهن داریم؟

یکی از حضار: امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)!
استاد: امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه).

«وَدَلَّ رَأْسَكَ فِيهَا»، چگونه تربیت می‌کردند. خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را در نهج‌البلاغه ببینید، بعضی از این خطبه‌ها را من بخواهم بخوانم در حد پنج دقیقه است. بعضی از آن‌ها شش دقیقه است. یک صفحه است.

می‌گوید حضرت که خطبه‌اش تمام می‌شد، درب مغازه میثم تمار می‌آمد و دو ساعت با میثم نجوا می‌کرد و گاهی برای میثم کاری پیش می‌آمد، حضرت می‌فرمود برو، من به‌جای تو خرماهایت را می‌فروشم. می‌ایستاد به‌جای شاگرد و خرما می‌فروخت.

حمایت استاد از شاگرد در شاگردپروری

چه اشکال دارد شاگرد من مثلاً خانمش زایمان کرده است و از لحاظ مالی در مضیقه است و من این را بدانم و خدمتی به او بکنم و دستی از او بگیرم. وامی برای او ضمانت کنم.

نمونه‌ای از حمایت استاد در دوران معاصر

حضرت آقای فیاضی را اساتید می‌شناسند. ایشان هیچ کار با چک نداشت و دائماً سه دسته‌چک می‌گرفت سه تا سه تا. می‌گفتیم آقای فیاضی برای چه می‌گیری؟ می‌گفت می‌خواهم ضامن طلاب بشوم. دسته‌چک می‌گیرد که ضامن طلاب شود. تعبیر چیست؟ گفت:

هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد.

کار خیر هزینه دارد ممکن است چهارتا از این‌ها نیز برگشت بخورد باید جواب بدهی. کار خیر این است. کار خیر جز این نیست.

ارتباط صمیمی شاگرد و استاد در حوزه‌های علمیه

ما در حوزه‌ها این سنت را داشته‌ایم. یعنی این ارتباط صمیمی شاگرد و استاد را داشته‌ایم. خوب اگر بخواهیم این بحث را پی بگیریم به مشکل می‌خوریم. من می‌خواهم بحث را تمام کنم و فراوان در زمینه این تربیت‌ها داریم.

روش امام کاظم در تربیت و حمایت از شاگردان

علی بن یقطين شاگرد موسی بن جعفر (علیه‌السلام) است و در دستگاه هارون است و با خطر مواجه است. حضرت فرمودند هر شیعه‌ای را آمد به او رسیدگی کن و من هم ضمانت می‌کنم زندان نروی و شمشیر با تو روبرو نشود. حالا در صدارت و وزارت نشسته بود که ابراهیم جمال آمد. او را تحویل نگرفت. همان سال حج آمد و رفت مدینه درب خانه امام کاظم (علیه‌السلام)، حضرت راهش نداد. با ترس و لرز آمده است. وزیر هارون است و ممکن است که رصد بشود، با سختی خودش را به خانه امام کاظم (علیه‌السلام) رسانده است؛ ولی حضرت راهش نداد.

تأکید امام بر جبران رفتار با شاگردان

اشک‌های او جاری شد، به غلام حضرت گفت به آقا بگو، آقا مشکل من چیست. غلام برگشت عرضه داشت آقا می‌فرماید چرا به ابراهیم جمال کم‌اعتنایی کردی. تا دل او راضی نشود دل ما راضی نمی‌شود. به غلام گفت به حضرت بگو، آقا اینجا مدینه است و ابراهیم جمال کوفه است، چه کار کنم؟ غلام برگشت گفت حضرت می‌فرماید برو بقیع، خدا روزی کند - ان شاء الله - شتری می‌بینی، سوار شو تو را به کوفه می‌برد. آمدم بقیع دیدم شتری هست سوار شدم، دو سه قدم رفت دیدم درب خانه ابراهیم جمال هستم. نصف شب در زدم. ابراهیم از داخل خانه صدا زد کیست. گفتم علی بن یقطين. گفت کسی دیگر نبود نصف شب با او شوخی کنی. تو چه کسی هستی که آمده‌ای و ما را از خواب انداخته‌ای. گفتم علی بن یقطين. گفت من را چه به علی بن یقطين، من نزد او رفتم راهم نداده است حال درب خانه من آمده است. در را باز کرد و دید علی بن یقطين است. گفت من را ببخش که تا تو نبخشی امام کاظم (علیه‌السلام) نمی‌بخشد. تا چه حد هوای شیعیان‌شان را دارند. گفت بخشیدم. علی بن یقطين گفت نه فایده ندارد. سرش را بر زمین گذاشت گفت باید پایت را بر صورت من بگذاری و تا نکنی نمی‌روم و این کار را کرد. سوار شتر شد وارد مدینه شد، دید درب خانه امام باز است. ببینید امام دارد تربیت می‌کند.

نمونه‌ای از شاگردپروری توسط امام صادق (علیه السلام)

محمد بن مسلم - الان گفتم - سی هزار از امام باقر و شانزده هزار از امام صادق (علیهما السلام) حدیث می‌داند. بزرگ قومش است. آمد خدمت امام صادق علیه السلام و نشست. حضرت فرمود همه چیزت خوب است؛ ولی اخیراً مقدار کمی تواضعت کم شده است. به کوفه برگشت و درب مسجد کوفه بساط خرما به پا کرد. قبیله‌اش برای اعتراض آمدند که چه کار می‌کنی؟ تو بزرگ قبیله‌ای، تو را چه به خرما فروشی. گفت: «إِنَّ مَوْلَايَ أَمْرِي بِأَمْرٍ وَأَنَا أَمْضِيهِ»^{۱۲}. آقای من امری به من کرده است انجام دادم. بعد از مدتی از امام صادق (علیه السلام) نامه آمد که کافی است؛ چون آن مقدار عیب برطرف شد و آن باد خوابید.

تربیت نفس و شکستن غرور

من مکه بودم. نصف شب رفتم به سمت دستشویی در شقه - آن وقت هتل نبود؛ بلکه نزهه بود و شقه - دیدم در دستشویی باز نمی‌شود. هر چه در زدم - معلوم بود کسی داخل است - دیگر چند بار که در زدم در را باز کرد، دیدم آقای دکتری است فوق تخصص در مشهد، لباس کار پوشیده در حال ساییدن دستشویی است. گفتم آقای دکتر، بچه‌های خدمات که هستند. اشاره کرد که آرام باش نصف شب است. گفتم مسئله چیست؟ گفت فلانی از بس در ایران به ما دکتر دکتر! می‌بندند، ما باد می‌کنیم. یک جا باید این باد بخوابد. یک جا این باد باید بخوابد. دارم سیستم تنظیم بادم را حل می‌کنم. گفتم خب مشغول باش. بارک الله.

نمونه‌ای از دستگیری در تربیت شاگردان

چه می‌خواستم بگویم. می‌خواستم بگویم ما وقتی می‌رویم... مرحوم سید علی شوشتری استاد مرحوم ملا حسینقلی همدانی است. استاد ملا حسینقلی همدانی سیصد عارف تربیت کرده است. شاگرد! شاگرد! شاگرد!... مرید ایشان از تبریز آمد زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رفت نزد آسید علی شوشتری. گفت لباس‌هایت را درنیاور. می‌روی مدرسه فلان و فلان حجره یک طلبه مریضی افتاده است، اگر هزار تومان خرج او کنی - آن موقع در نجف هر خانه‌ای ده تومان بوده است، ده تا یک تومانی، هزار تومان نمی‌دانم پول چند خانه می‌شده است - و این طلبه بماند ارزش دارد. حالا این طلبه کیست؟ ملا حسینقلی همدانی که بعد بزرگ عرفا شده است.

نقش امام خمینی (رحمت الله علیه) در تربیت شاگردان

این تربیت‌ها و این دستگیری‌ها... بالاترین نمونه‌اش تربیتی است که مرحوم امام نسبت به مقام معظم رهبری داشته‌اند. عبارت مرحوم امام چه بود؟ من آقای خامنه‌ای را بزرگ کرده‌ام. بزرگ کرده‌ام. آقای خامنه‌ای در آن خاطراتشان فرموده‌اند. مقام معظم رهبری فرمودند من وقتی از زندان آزاد شدم امام قیطره بودند، گفتند رفتم قیطره، سربازها ایستاده بودند، با سختی داخل رفتم، وقتی داخل رفتم به دست‌وپای امام افتادم، آن قدر گریستم که نمی‌توانستم حرف بزنم چرا که دارم امام را سالم می‌بینم.

ضرورت شاگردپروری و حفظ جایگاه استاد

استاد بشود دشمن یا مزدور یا بشود کارمند... برخورد باید این باشد؟ این می‌شود شاگردپروری؟ این شاگردی را بیرون می‌دهد؟ هرگز چنین نیست.

فرمول تغییر در شاگردپروری

خب اگر بخواهم فرمول تغییر را در بحث ما مختصراً داشته باشیم. فرمول تغییر می‌دانید پنج تا کلمه است؛

در، از، به، با و برای. در چه موضوعی، از چه وضعیت موجودی، به چه وضعیت مطلوبی، با چه مسیر و ابزاری، برای چه هدفی. اگر بخواهیم پیاده کنیم می‌گوییم در موضوع تربیت، از وضع موجود شاگردی در کشور، به وضع مطلوب شاگردپروری، با رعایت داده‌های عقلی و نقلی که من عرض کردم، برای دستیابی به یک انسان متعالی. تکرار کنم؛ در موضوع تربیت، از وضع موجود شاگردی در کشور، به وضع مطلوب، با داده‌های عقلی و نقلی - که از صبح گوش آقایان را خراشیدیم و داریم عرض می‌کنیم - برای دستیابی به یک انسان متعالی که در حقیقت بشود منِ دیگر من، آن هم منِ نو، منِ پیشرفته.

نقش شاگرد در حفظ مسیر استاد

هر چه موشک به اسرائیل زده شود، چه کسی شلیک می‌کند؟ شهید تهرانی مقدم. بخواهیم یا نخواهیم. بارک‌الله. بارک‌الله. گفت بر روی قبرم بنویسید کسی که آرزوی موشک‌باران اسرائیل را داشت. دارد تکرار می‌شود.

اصلاحات ضروری برای تحقق شاگردپروری موفق

خب اگر این فرمول بخواهد درست انجام شود این پنج تا کار را عزیزان به عهده بگیرند، یک تصحیح جهان‌بینی و زاویه دید، دید من استاد و دید من شاگرد باید به عالم‌و‌آدم عوض شود. در جلسه اول خدمتان عرض کردم اگر ما بدانیم هر علمی در حیطه خداوند متعال است یک‌جور نگاه می‌کنیم، اگر علم را سکولار دیدیم جور دیگری نگاه می‌کنیم، اول، تصحیح جهان‌بینی و زاویه دید. دو، بر اساس تصحیح جهان‌بینی، تصحیح ایدئولوژی و اعتقاد. سه، واقع‌نگری وضع موجود بدون پرداخت. خودمان را گول نزنیم و آنچه که هست را ببینیم.

جمع‌بندی جلسه و تأثیرات بحث

ما الان که سر میز نشسته بودیم و چایی می‌خوردیم، آقای دکتر هم لطف کردند و به ما قهوه هم رساندند، نمی‌بینید چقدر بانشاط هستم، اثر آن قهوه‌هاست. گفتم آقای دکتر قهوه نریز و الا من تا هشت شب حرف می‌زنم. ایشان لطف کردند. چه کسی به ما قهوه داد؟ یکی از حضار: آقای دکتر روشن. استاد: آقای دکتر روشن. یکی از حضار: استاد برایتان بیاورم. استاد: نه حاج آقا و الا اتمام حرف‌زدنمان تا ده می‌شود دیگر.

تعامل استاد با شاگرد خارج از کلاس درس

داشتیم صحبت می‌کردیم، دوستان... همین گزارش‌ها بود که احیاناً... من داشته‌ام اینکه می‌گویم داشته‌ام؛ یعنی در یک دانشگاه با هم تدریس می‌کردیم استاد بیرون از کلاس درس جواب شاگرد را نمی‌دهد. جواب شاگرد را بیرون کلاس درس نمی‌دهد گویا اینجا هم مشاوره است که باید وقت بگیرد و دو دقیقه مشاوره و بعد هم تمام. عرض کردم الحمدلله در حوزه‌ها این‌گونه نیست.

مردم‌داری روحانیان و نمونه‌ای از صمیمیت در ارتباط با مردم

آقای سید جعفر طباطبایی - یک آدم مردم‌دار و از روحانیان مردم‌دار مشهد، خدا رحمتش کند فوت کرد - ایشان گفتند ساعت یک و نیم نصف شب تلفن زنگ زد، گوشی را برداشتم یک خانمی بود. سلام‌علیکم آقای طباطبایی ببخشید از خواب بیدارتان کردم، یک استخاره برای من بگیرید. گفته بود خانم محترم بماند برای صبح. گفته بود نه حالا ببخشید. گفت استخاره گرفتم بد آمد. گفت آقای طباطبایی یکی دیگر هم بگیرید. گرفتم آن هم بد آمد. گفت آقای طباطبایی حالا که بیدار شدید از خواب یکی دیگر هم بگیرید. گفت

چهار مرتبه استخاره گرفت و همه هم بد آمد. چهارمین مرتبه که بعد آمد گفت حالا من چه خاکی به سر کنم من الان اینجا چهار رنگ دارم و می‌خواستم موهایم را رنگ کنم، همه بد آمد. آخوندی هم عالمی دارد.

شیوه استخاره گرفتن مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری

خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری را، گفت یک شخص جوانی در قم جلوی او را گرفت و گفت استخاره کن. مرحوم آقا شیخ عبدالکریم این گونه استخاره کردم به صورتی که من استخاره می‌کنم؛ یا الله، بد است. این شخص دید نه آقا شمرد، نه حساب کرد. گفت آقا ببخشید یکی دیگر هم بگیرید. یا الله، خیلی بد است. سه یا چهار مرتبه به این صورت استخاره کرد و به آقا گفت شما استخاره می‌کنید؟ گفت پسر جان، می‌خواهی با دخترخاله‌ات ازدواج کنی، بد است. نمی‌شود با بعضی از این‌ها...

درک نیازهای شاگرد و کمک در رفع مشکلات

رفیقی داشتیم گفت با زخم دعوایم شد. او بگو من بگو. او بگو من بگو. بالاخره با هم درگیر شدیم و از خانه بیرون آمدم و به فیضیه آمدم. در فیضیه در خلوت خودم نشستم دیدم حق با خانم بود. می‌خواستم بروم عذرخواهی کنم دیدم به غرور مردانه‌ام برمی‌خورد. گفتم می‌روم از آقای بهجت (رحمت‌الله‌علیه) می‌پرسم و یک استخاره می‌گیرم. می‌گفت آمدم خدمت آقای بهجت در زخم، آقا پشت در بود و در را باز کرد؛ ترسیدم. تا نگفته بودم سلام‌علیکم ایشان گفت و علیکم‌السلام برای آشتی با عیال استخاره لازم نیست. گرفته بود این مطلب را. گفت من برگشتم - خانه ایشان را دیده بودید، انتهای کوچه بود - وسط‌های کوچه که رسیدم آقای بهجت فرمودند: آقا! آقا! گفتم بله آقا. فرمودند شیرینی هم بخیرید. لا اله الا الله.

محبت و صمیمیت، عامل موفقیت در تربیت

این صمیمیت است که جواب می‌دهد. این محبت است که جواب می‌دهد. چرا مرحوم امام به دل‌ها نشست؟ آمد ایران - من در استقبال بودم - پنج میلیون نفر استقبال کردند. فوت کرد پس از ده سال جنگ و خونریزی و شهید و جانباز، ده میلیون نفر بدرقه رفتند و هنوز که هنوز است این رکورد نشکسته است. صد و چهارده نفر در زیر جنازه از دنیا رفتند؛ چرا؟ مردم که وضعشان کوپنی شد، شهید دادند که فهمیدند این از جنس خودشان است. این مربی است. این دلسوز است. این بامحبت دارد کار می‌کند. این در نوفل‌لوشاتو بخاری را خاموش می‌کند؛ می‌گوید مردم من در سرما هستند و من هم در سرما می‌مانم. آقای دکتر حداد عادل به خود من گفتند؛ ایشان گفتند مقام معظم رهبری دوبرتبه تا الان به من فرمودند: حداد من بخواهم نقل و انتقال کنم از جایی به جایی، مجموعه منزل من یک وانت است الا کتاب‌های من؛ کتاب‌هایم هم ۹۵ درصد آن هدیه است. من پول برای آن‌ها نداده‌ام. من بچه‌طلبه بخواهم خانه‌ام را نقل و انتقال بکنم، حداقل یک تریلی لازم است. یک وانت... ایشان زیلوهای زمان ازدواجشان هنوز زیر پایش است. خوب چه می‌شود؟ حرف چو از دل برخیزد، بر دل بنشیند. این است که تربیت می‌شود. چشاندن اعتقاد صحیح را به ساحت عمل با همه ابزارها. جهان‌بینی را درست کنیم؛ یعنی زاویه دید درست شود؛ این زاویه دید درست اعتقاد بشود. اعتقاد را بتوانیم به رفتار بکشانیم.

همایش تربیتی در لبنان

لبنان ما را برای یک همایش دعوت کردند، خیلی موضوع همایش جذاب بود؛ لذا من قول دادم و رفتم. عنوان همایش این بود «كيف نحول القيم الى السلوك»، ما چگونه بتوانیم ارزش‌ها را تبدیل به رفتار کنیم؟ عنوان بحث من «الثابت و المتغير في القيم» از دیدگاه علامه طباطبایی بود و عربی هم بود. الثابت و المتغير، من چگونه بتوانم ارزش را رفتار کنم. این کار باید انجام شود تا ما بتوانیم بحثمان را در اینجا به پایان ببریم.

بررسی مشکلات نظام آموزشی

من نوشته‌ام وضع موجود را در دو دقیقه بگویم، ساعت پنج تمام می‌کنم. ما در دانشگاه‌هایمان مشکلاتی داریم و کاستی‌هایی.

اختلاط جنسیتی در دانشگاه‌ها

اولین مشکل ما اختلاط جنسیتی است. متأسفانه این را وام‌دار غرب هستیم که با فرهنگ ما سازگار نیست ولی هست. ما کارهایمان خنده‌دار است، در دبستان تفکیک جنسیتی داریم، در راهنمایی تفکیک جنسیتی داریم، در متوسطه دوم تفکیک جنسیتی داریم، به دانشگاه که می‌رسیم به دختر و پسر می‌گوییم در هم بیامیزید. من در دانشگاه شیراز گفتم ده دوازده هزار نفر هم حضور داشتند در شب تاسوعا، گفتم شما دانشجویها از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خیلی قوی‌تر هستید. چشم‌هایشان برق زد. گفتم حضرت می‌فرماید من به دختر جوان سلام نمی‌کنم می‌ترسم جواب بدهد، من آمده ثواب کنم ولی کباب شوم، شما با هم پیک‌نیک می‌روید و می‌گویید و می‌خندید، جزوه می‌دهید و جزوه می‌گیرید و بعد می‌گویید قلبمان پاک است. ارواح عمه‌ات. همه زیر خنده زدند. این اختلاط کار دستان می‌دهد.

صبح خانم بزرگواری از من سؤال کرد - حق هم می‌گفت - می‌گفت: "آقا رشته ما رشته‌ای است که لزوماً با هم ارتباط داریم با پسرها، ما خودمان را حفظ می‌کنیم؛ ولی چشم‌ها ناپرهیز است و نیت‌ها آلوده است. و عجیب این است که در مواردی که امکان تفکیک داریم؛ یعنی دانشجو به‌اندازه داریم، استاد به‌اندازه داریم، نیروی اجرایی به‌اندازه داریم و فضا نیز به‌اندازه داریم، باز همچون اعتقاد نیست انجام نمی‌شود. حال دینی که به من می‌گوید اگر خانمی اینجا نشسته و از سر جایش بلند شود و رفت و خواستی بنشین صبر کن که محل نشستن سرد شود و سپس بنشین، دینی که به من می‌گوید زن و مرد نامحرم در یک اتاق بدون اینکه در باز باشد حق نشستن ندارند. راهکار چیست؟

من اینجا نوشته‌ام، اعتقاد به ضرورت تفکیک، عملی ساختن تفکیک به‌صورت پلکانی در آن رشته‌هایی که این امکان هست.

دوم، سکولار دانستن علم. در بعضی از اذهان رفته که - حداقل بعضی از رشته‌ها - سکولار به دین هیچ ارتباطی ندارد، عرض کردم نظریات آیت‌الله جوادی (حفظه‌الله) را در کتاب هندسه معرفت دینی بخوانید، آنجا ثابت می‌شود که این‌گونه نیست و حتی علوم دنیایی علوم دینی است و باید دین را در محور فعل الهی معنا کرد.

مشکل سکولار بودن استاد

مشکل سوم سکولار بودن استاد است. ما اساتیدی داشته‌ایم که ملحد بوده‌اند و به‌صراحت می‌گویند که من آتئیست هستم. من صوتش را شنیده‌ام.

می‌گویند من آتئیست هستم. به حراست گزارش کرده‌اند، می‌گویند که آقا به‌خاطر علمیت این استاد نیازش داریم. خب این مشخص است که چه تربیت می‌کند. از کوزه همان برون تراود که در اوست. اولاً اساتید آموزش ببینند، دوره‌هایی مانند دوره تربیت طرح ولایت خوب بود برای اساتید. رصد و پایش شود و سعی کنیم رشته‌هایی که داخل کشور هست دانشجوی خارج از کشور نفرستیم؛ چون بالاخره این سست شدن دین و اعتقادات در خارج رقم می‌خورد.

تعلق‌نداشتن به وطن و تبلیغ برای مهاجرت

چهارم، تعلق‌نداشتن به وطن و تبلیغ برای مهاجرت. یک معضلی است امروزه - معضل شدیدی است - و نمی‌دانم آن را باید چه کرد. یکی از کارها این است که ما تبیین کنیم واقعیت زندگی در خارج را. آقای شیخ‌الاسلامی که نفر دوم یا سوم وزارت خارجه است و ما اخیراً در یک مجلسی با ایشان بودیم ایشان فرمودند من به اعتبار شغل همه دنیا را گشتم جز اسرائیل. اکثر و نود درصد کشورها را رفته‌ام و کار من این است. ایشان از نخبگان وزارت خارجه است. ایشان گفتند من با اسناد و با مدارک اثبات می‌کنم که جوان ایرانی از نود درصد جوانان در بیرون ایران خوشبخت‌تر است. گفتند اثبات می‌کنم. اساتید را هم جمع کرده بودند. به دانشجوی تفهیم

کنید و بفهمانید. زشت است که ما دغدغه داشته باشیم که این مهاجرت نخبگانی را چه باید بکنیم. واقعیت زندگی خارج از کشور را برای آن‌ها بگوییم و تذکر و نصیحت در این زمینه داشته باشیم و مسائل دینی آن‌ها را بالا ببریم.

عدم صمیمیت استاد و شاگرد

پنجم، عدم صمیمیت استاد و شاگرد که راه‌حلش را گفتم.

افسردگی استاد و دانشجو

ششم، افسردگی استاد. هفتم، افسردگی دانشجو. افسردگی علمی گرفته است. چرا؟ احساس می‌کند که حقوقش مکفی نیست، احساس می‌کند دانشجو به درس توجه نمی‌کند، احساس می‌کند که به یک ابزار تبدیل شده است. خب باید آثار این‌ها را برطرف کرد.

ضرورت استمرار گفتگو درباره شاگردپروری

عذرخواهی می‌کنم، زیاده‌گویی کردم. یک مقدار از آن مربوط به ژن ماست. آقای حسن‌زاده (رحمت‌الله‌علیه) گلوی‌شان درد گرفته بود فرمود به دکتر رفتند و دکتر معاینه کرد و گفت آقای حسن‌زاده شما باید حرف نزنی. گفت من به ایشان گفتم آقا در تعریف انسان گفته‌اند که انسان حیوان ناطق، در تعریف آخوند گفته‌اند، الآخوند حیوان أنطق، شما می‌خواهی فصل مقوم من را از من بگیری. ببخشید، زیاده‌گویی کردم. سؤالی باشد که من بلد باشم و وقت باشد من در خدمتتم. آقای نادری مدیریت با شماست. یک صلوات ختم بفرمایید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. مظفر، محمد رضا، نراقی، مهدی بن ابی ذر، و کلانتر، محمد. بدون تاریخ. جامع السعادات. ۳ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. ج ۳، ص ۱۴۰.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. ... من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج ۲، ص ۶۲۰.
۳. سوره آل عمران، آیه ۱۱۳.
۴. دیلمی، حسن بن محمد، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۰۸-۱۳۶۷. أعلام الدين في صفات المؤمنين. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. ص ۸۲.
۵. حسکاني، عبيدالله بن عبدالله، محمودی، محمدباقر، و مجمع احیاء الثقافه الاسلاميه. ۱۴۱۱-۱۹۹۰. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت صلوات الله و سلامه عليهم. ۳ ج. تهران - ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات. ج ۱، ص ۴۴.
۶. شهيد ثانی، زين الدين بن علی. ۱۴۳۱-۲۰۱۰. منیه المريد. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه التاريخ العربی. ص ۸۱.
۷. کراجکی، محمد بن علی، و نعمه، عبد الله. ۱۴۱۰-۱۳۶۹. کنز الفوائد. ۲ ج. قم - ایران: دار الذخائر. ج ۲، ص ۱۰۷.
۸. سوره مزمل، آیه ۵.
۹. سوره قمر، آیه ۱۷.
۱۰. صفار، محمد بن حسن، و کوچه باغی، محسن بن عباسعلی. ۱۴۰۴-۱۳۶۳. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص). ۱ ج. قم - ایران: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). ص ۱۹۸.
۱۱. کشی، محمد بن عمر، و حسینی اشکوری، احمد. ۱۴۳۰-۲۰۰۹. رجال الکشی. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. ص ۱۴۴.
۱۲. همان، ص ۱۲۵.